

نقد و بررسی ترجمه‌ی عربی مثنوی (دفتر چهارم) بر اساس نظریه کتفورد (مطالعه‌ی موردی ترجمه‌ی علی عباس زلیخه)

ناهد ایازی*

سیمین ولوی**

چکیده

ترجمه درک و تفسیر واژگان، معانی و مفاهیم زبان مبدأ و برگرداندن آن‌ها به زبان مقصد است. الگوهای متفاوتی که از سوی نظریه‌پردازان ترجمه ارائه شده است، به عنوان معیاری مناسب برای بخش ترجمه به کار می‌رود، میزان مقبولیت یک اثر ادبی زمانی مشخص می‌شود که طبق این مدل‌ها نقد و بررسی گردد. در این پژوهش برآنیم تا بر اساس معیارهای ارزیابی ترجمه در نظریه‌ی کتفورد به عنوان چارچوب نظری تحقیق به روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی ترجمه‌ی مثنوی علی عباس زلیخه (دفتر چهارم) در بخش‌های واژگانی، دستوری، حذف و اضافه پردازیم. کتفورد انواع بسیار گسترده‌ای از ترجمه را بر اساس سه معیار (میزان ترجمه، ترتیب دستوری، سطوح زبانی لازم در ترجمه) پیشنهاد می‌کند، و عمده تحلیل خود را به دگرگونی‌های مقوله (ساختاری، طبقه‌ای، واحد، درون نظامی) اختصاص می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زلیخه در ترجمه‌اش در بیشتر موارد بر اساس معیارهای نظریه‌ی کتفورد عمل نموده است. همچنین مترجم بدون توجه به سبک مولانا، سبک شعری وی را تغییر داده است. از حیث انسجام هم، مترجم به دلیل ترجمه‌ی تحت‌اللفظی مقصود و مضمون مد نظر مولانا را بیان نکرده است و در برخی موارد به ترجمه‌ای نامفهوم دست زده و انسجام و پیوستگی متن را از بین برده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، مثنوی معنوی، علی عباس زلیخه، کتفورد.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۲۸

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. nahedayazi28@yahoo.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

dr.simin.valavi@gmail.com

۱. مقدمه

مثنوی معنوی یکی از برترین کتاب‌های ادبیات کهن فارسی پس از اسلام به شمار می‌رود. اگر چه قبل از مولوی، شاعران دیگری مانند سنائی و عطار هم از قالب شعری مثنوی استفاده کرده‌اند؛ ولی مثنوی مولوی به نسبت از سطح ادبی بالاتری برخوردار است. این اثر سترگ همانند بیشتر مثنوی‌های صوفیانه به صورت عمده از «داستان» به عنوان ابزاری برای بیان تعلیمات تصوف استفاده کرده است.

شعر یکی از ارکان بسیار مهم در ادبیات است. اصولاً ترجمه‌ی نوشته‌های ادبی به ویژه شعر به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون وزن، قافیه، عاطفه، خیال، موسیقی و محدودیت در انتقال صنایع ادبی به زبان دیگر کاری دشوار است. در مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که ترجمه‌ی شعر، معادلی تقریبی است. زبان شعر، زبانی متفاوت با زبان معمولی است. محدودیت‌های وزن، قافیه و موسیقی درونی شعر، یکی از مشکلات اصلی و موانع عمده در ترجمه‌ی شعر است (اقبالی، ۱۳۸۸: ۱۶). بهترین توصیه در ترجمه‌ی شعر به شعر آن است که وزن شعر ترجمه شده با وزن شعر اصلی یکسان باشد (معروف، ۱۳۹۴: ۲۸).

ترجمه از مهم‌ترین ابزارهای تعامل و ارتباط میان اقوام و ملل مختلف است. در عصر کنونی که عصر ارتباطات و تبادل تجربیات و تکنولوژی است، بیش از هر زمان دیگری به مترجمان کارآمد در حوزه‌های مختلف نیاز است. مترجمان در ترجمه‌ی آثار ادبی با مشکلات و تردیدهایی مواجه می‌شوند. نظریه‌پردازان فن ترجمه در برابر این چالش‌ها راه‌کارهایی ارائه داده‌اند. کتفورد یکی از این اندیشمندان و نظریه‌پردازان بزرگ حوزه‌ی ترجمه است. اساس نظریه‌ی او ملاک ارزیابی بسیاری از ترجمه‌ها در سطوح مختلف قرار گرفته است.

بسیاری از ناقدان و پژوهشگران ادب، اعم از فارسی و غیر فارسی، به بررسی و تحقیق پیرامون اثر ارزشمند مثنوی پرداخته‌اند. مترجمان نیز به ترجمه‌ی آن به سایر زبان‌های دنیا مبادرت نموده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به عبدالعزیز شرا، ابراهیم الدسوقی، یوسف بن احمد مولوی، محمدفراتی، محمد عبد السلام کفافی اشاره کرد. علی عباس زلیخه نیز شش

جلد مثنوی معنوی را به زبان عربی برگردانده است. بنابراین مقاله پیش‌رو بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ترجمه عربی علی عباس زلیخه را در حوزه‌ی واژگان، عبارات و اصطلاحات دستوری، حذف و اضافه بر اساس نظریه کتفورد مورد ارزیابی و نقد قرار دهد و با تطبیق نمونه‌های شعری و ترجمه‌ی عربی آن‌ها، بیان کند که تا چه اندازه مترجم بر اساس نظریه‌ی کتفورد عمل نموده است.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

دیر زمانی است که مثنوی معنوی توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران آن سوی مرزها از جمله جهان عرب را به خود جلب کرده و به دنبال آن چندین بار به زبان‌های مختلف از جمله زبان عربی برگردانده شده است که بررسی و نقد این ترجمه‌ها ضروری و از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوان به شناخت بهتری از بزرگان ادب فارسی و آثار گران‌بهای آن‌ها دست یافت و به گونه‌ای شایسته آن‌ها را به سایر ملل جهان معرفی کرد. هدف اصلی این مقاله، معرفی ترجمه‌ی علی عباس زلیخه بر اساس نظریه‌ی کتفورد و شناسایی اشکالات عمده‌ی ترجمه‌ی وی و تلاش در راستای برطرف کردن این اشکالات و در نهایت ارائه‌ی شناخت بهتری از اشعار و معانی اوست.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پی این است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.

- میزان رسایی یا نارسا بودن ترجمه‌ی عربی در سطح واژگانی، دستوری، حذف و اضافه چگونه بوده است؟

- ترجمه‌ی مثنوی بر اساس نظریه‌ی کتفورد به چه صورت است؟

۴-۱. فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به نمونه‌های بررسی شده در رساله دکتری؛ مترجم در سطح واژگان، دستور زبان،

حذف و اضافه دچار برخی اشتباهات شده است.

- به نظر می‌آید علی عباس زلیخه در ترجمه‌ی مثنوی در سطح واژگان، دستوری و ساختاری در بیشتر موارد همانند نظریه کتفورد عمل نموده است.

۱-۵. پیشینه تحقیق

درباره‌ی نقد و ارزیابی ترجمه‌های مثنوی معنوی مقالاتی نوشته شده است. از جمله مقاله‌ی «غرابت زدایی: معضل ترجمه‌ی رومی آمریکایی بارکس» از ابوالفضل حری، سال ۱۳۸۹، این مقاله، شگرد غرابت زدایی را در ترجمه‌ی اشعار مولانا به انگلیسی آمریکایی بررسی کرده و آن را از جمله معضلات ترجمه‌ی کلمن بارکس معرفی می‌کند. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی ترجمه‌های مثنوی» از محمد طاهری و مرتضی رزاق پور و محمد آهی و حمید آقاجانی، سال ۱۳۹۲. نویسندگان در این مقاله به مقایسه‌ی ترجمه‌های انگلیسی مثنوی پرداخته‌اند. و مقاله‌ی «دشواری ترجمه‌ی زبان عرفانی» (بررسی موردپژوهانه‌ی غزلیات مختاره‌ی من دیوان شمس تبریزی) از محسن سیفی و نجمه فتحعلی زاده، سال ۱۳۹۴. و اما تا آنجا که نگارندگان مقاله اطلاع دارند، در حوزه‌ی بررسی و نقد ترجمه‌ی عربی مثنوی، پژوهشی صورت نگرفته است. بنا بر تحقیقات ارائه شده در آثار مرتبط ترجمه‌های زیادی به زبان‌های خارجی از کتاب مثنوی صورت گرفته است.

۲. نظریه کتفورد در مورد ترجمه

جان کاننسن «یان» کتفورد زبان‌شناس، آواشناس و استاد دانشگاه، اهل بریتانیا بود. که در سال ۱۹۶۵ اثری با عنوان نظریه زبان‌شناسی ترجمه به چاپ رساند. استفاده از الگوهای زبان‌شناسی پیروان هالیدی و فرث به عنوان اساسی برای نظریه جامع ترجمه است. کتفورد ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «جایگزینی مواد متنی در یک زبان (زبان مبدأ) با مواد متنی معادل در زبان دیگر (زبان مقص)» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۴: ۶۶) جایگزینی یکی از عناصر زبان مبدأ با عناصر معادل آن در زبان مقصد به صورت ایستا و بدون

اعمال تغییر صورت نمی‌گیرد. او با دقتی کم‌نظیر به توصیف انواع ترجمه پرداخت و با اعمال دستور سیستمیک بر نظریه‌ی ترجمه، مراتب و سطوح انتقال میان دو زبان را طبقه‌بندی کرده است. به اعتقاد کتفورد؛ «یکی از موضوعات اساسی در نظریه‌ی ترجمه، تعریف ماهیت و شرایط تعادل در ترجمه است» (کتفورد، ۱۹۶۵: ۲۰). کتفورد ترجمه را بر حسب معادل تعریف کرده و آن را یک فرآیند یک سویه در نظر می‌گیرد. روابط بین زبان‌ها را می‌توان دو سویه در نظر گرفت، که همیشه متقارن نیستند. ترجمه، به عنوان یک فرآیند، همیشه تک سویه است و کمتر به رابطه‌ی معنایی میان زبان‌ها توجه دارد که علت آن می‌تواند به پیشرفت‌های زبان‌شناسی آن زبان مربوط باشد (همان: ۲۰).

کتفورد در استفاده از اصطلاحات و نظریه‌های زبان‌شناسی، تأکید داشت که نظریه‌ی ترجمه در اصل نظریه‌ای در زبان‌شناسی کاربردی است. این دید او به نظر می‌رسد محدود به مطالعات ترجمه‌ی کتاب مقدس است. نظریه‌ی او در مقایسه با نظریه‌های دیگر، محدودیت‌های بیشتری برای ترجمه قایل است. نگاهش به زبان و ترجمه، خشک و ماشینی است. کتفورد زبان را نوعی رفتار انسانی الگومند می‌داند و سعی در توصیف و تبیین این الگوها در سطوح مختلف دارد. و اجزاء مختلف زبان را از هم باز می‌شناسد و در تحلیل خود تا حد امکان ریز می‌شود، از متن و جمله شروع می‌کند و تا واژه و تک‌واژه و واج پیش می‌رود، این همان ویژگی مهم ساختارگرایی است. سپس از طریق رابطه‌ی تعادل بین اجزاء دو زبان مختلف ترجمه میسر می‌شود. نقش اصلی او در زمینه‌ی نظریات ترجمه، ارائه‌ی مفاهیم و انواع تغییرات صوری در ترجمه است. کتفورد انواع بسیار گسترده‌ای از ترجمه را بر اساس سه معیار پیشنهاد می‌کند (ولی پور، ۱۳۸۲: ۶۸).

۱- میزان ترجمه (ترجمه‌ی کامل در مقابل ترجمه‌ی بخشی از متن)

۲- ترتیب دستوری که معادل‌یابی در ترجمه بر مبنای آن است (ترجمه بسته در مقابل

ترجمه‌ی باز)

۳- سطوح دستوری لازم در ترجمه

کتفورد بیشتر بر مدل‌های کلان زبانی بین مبدأ و مقصد تمرکز داشته است (زکوان، ۱۳۸۸) در ترجمه‌ی کامل، عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند. به همین دلیل، تعادل ترجمه‌ای غالباً در مرتبه‌ی جمله برقرار می‌شود. وی براین باور است که «ما باید بین تعادل ترجمه‌ای به عنوان یک پدیده‌ی تجربی که از مقایسه‌ی متن در زبان مبدأ و زبان مقصد حاصل می‌گردد از یکسو و شرایط اساسی با توجیه معادل ترجمه‌ای از سوی دیگر تمایز قائل شویم» (کتفورد، ۱۹۶۵: ۲۷). او بین تعادل متنی و تناظر صوری تفاوت قائل می‌شود. تناظر صوری مربوط به نظام زبان و بین مقوله‌ها در متن اصلی است و تعادل متنی مربوط به تحقق یافتن آن زبان است (هاوس، ۱۳۸۸: ۲۱) معادل متنی، زمانی که هر متن یا بخشی از متن قابل مشاهده در یک موقعیت خاص در زبان مقصد معادل یک متن یا بخشی از متن زبان مبدأ می‌شود با فرایند جایگزینی مطرح نموده و به موجب آن مترجمی که تسلط کامل بر دو زبان دارد، در مورد نحوه‌ی جانشینی واژگان و جملات از زبانی به زبان دیگر مورد مشورت قرار می‌گیرد. کتفورد تغییرات صوری در جمله را به عنوان حرکت از ارتباط رسمی در انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد تعریف می‌کند (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۶۸) او برای اولین بار اصطلاح تغییر را در چهارچوب نظریه‌ی زبان‌شناختی ترجمه به کار برده است.

۳. علی عباس زلیخه

علی عباس زلیخه در سال ۱۹۵۷ در شهر سلمیه از توابع شهر حما در مرکز سوریه به دنیا آمد. او پزشک متخصص و هم‌اکنون در دانشگاه تشرين، مشغول تدریس است. این شاعر سوری، اهتمام زیادی به زبان فارسی دارد؛ زیرا وی علاوه بر مثنوی، برخی از آثار ادبی زبان فارسی را به زبان عربی ترجمه کرده است. از جمله: *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، *رمان زوال کننل محمود دولت آبادی*، *نامه‌های صغی علیشاه* از میرزا حسن ملقب به صغی

علی شاه. (مرتضوی، ۱۳۹۸: ۵۴) ایشان در ترجمه‌ی خود به نسخه‌ی رینولد نیکلسون نظر داشته است، نگارندگان نیز در آوردن ابیات فارسی و مطابقت ترجمه‌ی عربی با آن‌ها همین نسخه را مد نظر داشته‌اند.

۴. پردازش تحلیلی موضوع (بررسی و نقد ترجمه‌ی عربی اشعار بر اساس نظریه کتفورد)

طبق نظریه‌ی کتفورد اجزای زبان مقصد در ترجمه لزوماً نباید همانند اجزای زبان مبدأ با معنای یکسان باشد؛ بلکه باید به گونه‌ای باشد که تا بیشترین حد ممکن با سطوح مختلف تعادل، وجه مشترک داشته باشد. از نظر وی، تغییر وقتی صورت می‌گیرد که کلمه یا ساختار متن مبدأ نظیری در زبان مقصد ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است، وی به دو نوع از تغییر صوری در جمله معتقد است:

- تغییرات صوری در سطح واژگان (معادل یابی واژگانی)

- تغییرات صوری مقوله‌های دستوری (معادل یابی دستوری)

عمده‌ی تحلیل کتفورد به دگرگونی‌های مقوله دستوری اختصاص دارد که به چهار نوع تقسیم می‌شود:

- تغییرات ساختاری (ممکن است فعل در نقش اسم ترجمه شود)

- تغییر طبقات دستوری (برای یک نقش دستوری در زبان مبدأ، نقش دستور دیگری را در زبان مقصد جایگزین کنیم)

- تغییر صوری واحد (که مستلزم تغییر در ترتیب است)

- تغییرات صوری درون زبانی، وقتی صورت می‌گیرد که ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه یکدیگر است؛ اما نمی‌توان آن‌ها را همه جا به جای یکدیگر به کار برد؛ مثلاً اسم مفرد در زبان مبدأ را همه جا نمی‌توان مفرد ترجمه کرد و باید به اسم جمع در زبان مقصد تغییر یابد» (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۸- نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۸) بنابراین ترجمه به اعمال تغییرات نیازمند است. تعدیل نکردن ترجمه سبب اشکال‌هایی در دریافت پیام خواهد شد. این تعدیل در هر

زبانی صورتی خاص به خود می‌گیرد. و لزوم آشنایی مترجم با این تعدیل‌های زبانی بر هیچ یک از کسانی که دستی در ترجمه دارند پوشیده نیست. در موارد زیر با استناد به نظریه‌ی این نظریه‌پرداز، مترجم ترجمه‌ی دقیقی از ابیات مولانا ارائه نکرده است:

۴-۱. معادل یابی واژگان، عبارت و اصطلاحات:

۴-۱-۱. در بیت زیر مترجم در ترجمه‌ی واژه «آسیب» به خطا رفته است، ضمن اینکه، حرف اضافه‌ی مخصوص به البحث، «عن» است نه فی.

پیش پاشان می‌نهد هر روز بند چون بدان آسیب در جست آمدند

(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۵۵۵)

حِينَ يَصِيرُونَ فِي الْبَحْثِ فِي ذَلِكَ الْأَلَمِ، يَجْعَلُ مِنْ أَمَامٍ أَقْدَامِهِمْ سَدًّا كُلَّ يَوْمٍ.

(زلیخه، بی تا: ۶۶۲)

آسیب در بیت فارسی به معنای «سبب و اثر» است. (شرا، بی تا: ۸) کریم زمانی واژه‌ی «آسیب» را به فن و کار معنا کرده است. شهیدی نیز «آسیب» را کنایه از شوق دیدار دانسته است (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۳/۵). بر این اساس و با توجه به شروع مثنوی، آسیب دیگر در معنای درد و رنج نیست که مترجم آن را به «الأم» ترجمه کرده است.

اشکال دیگر به دستور زبان عربی بر می‌گردد. فعل «بحث یبحث بحثا» در زبان عربی با حرف جر «عن» به کار می‌رود؛ اما همان‌طور که می‌بینیم مترجم آن را با حرف جر «فی» آورده است. مترجم می‌توانست ترجمه‌ی بهتر و قابل قبول‌تری ارائه نماید. ترجمه‌ی پیشنهادی:

لَمَّا يَبْحَثُونَ عَنِ شَوْقِ الْإِقْدَامِ ذَلِكَ يَضَعُ اللَّهُ أَمَامَ أَقْدَامِهِمْ عَقَبَةً كُلَّ يَوْمٍ.

۴-۱-۲. یکی دیگر از اشکالات مترجم، یکسان و هم شکل بودن واژه‌های عربی با فارسی است؛ امری که مترجم را در ارائه ترجمه‌ی درست به اشتباه کشانده است. برخی از واژه‌ها در نوشتار زبان فارسی، شکل یکسانی دارند و در خواندن هم یکسان تلفظ

می‌شوند. با اینکه از نظر معنایی با هم تفاوت دارند. وجود چنین واژه‌های مشابه در زبان فارسی، کار مترجمان این زبان را دشوار می‌کند. بر این اساس، مترجمان باید در ترجمه‌ی این دسته از واژگان دقتی دوچندان داشته باشند. از جمله این واژه‌ها می‌توان به واژه‌ی (باز) در بیت فارسی زیر اشاره کرد که به معنای دوباره است.

باز آن ابلیس بحث آغاز کرد که بدم من سرخ رو کردیم زرد
(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۱۱)

متن عربی:

وَعَادَ إِبْلِيسُ ذَاكَ وَابْتَدَأَ الْجِدَالَ، أَنْ كُنْتُ أَحْمَرَ الْوَجْهِ وَجَعَلْتَنِي أَصْفَرَ.
(زلیخه، بی تا: ۷۳۴)

همان‌طور که می‌بینیم مترجم برای واژه‌ی باز فارسی از واژه (عاد) استفاده کرده است. باز در بیت فارسی به معنای مجدداً و دوباره است. معادل عربی «عاد» از نظر معنایی، نمی‌تواند معادل خوبی برای انتقال معنای واژه «باز» باشد. مصرع «باز آن ابلیس بحث آغاز کرد» به معنای ابلیس دوباره شروع به جر و بحث کردن نمود. ترجمه‌ی پیشنهادی:

وقد بدأ إبليس ذلك مرة أخرى بالجدال، أن كنت أحمر الوجه وجعلتني أصفراً.

۳-۱-۴. در بیت زیر نیز شاعر در تشخیص، مفعول به فعل و منادای فارسی دچار اشتباه شده و در نتیجه ترجمه‌ی نادرستی از بیت به دست داده است.

همچنین بر می‌شمار ای مردِ کار نسبت این از یکی کس تا هزار
(نیکلسون، ۱۹۲۹: ۲۸۱)

متن عربی:

وهكذا اعتبر الأمر أي رجُل، وأنسب هذا من شخص واحد إلى ألف.
(زلیخه، بی تا: ۶۶۴)

ابتدا ترجمه‌ی بیت فارسی را می‌آوریم: ای مرد کار! این نسبت را از یک نفر بگیر تا هزار پیش رو ای لایق مرد! این مثال‌ها یکی دو تا نیست؛ بلکه من فقط برای روشن شدن مطلب یکی دو مثال می‌آورم والا تو می‌توانی در باب نسبی بودن امور دنیا هزار نمونه و مثال دیگر بیاوری. عدد هزار در این بیت نشان دهنده‌ی کثرت است نه عددی معین.

حال به ترجمه‌ی عربی بیت بنگرید: ای مرد! این کار را برشمر و نسبت بده این را از یک شخص به هزار شخص. کاملاً معلوم است که مخاطب عرب زبان با خواندن این بیت به معنا و مقصود اصلی مولانا پی نخواهد برد. مترجم در عبارت (ای مرد کار) به خطا رفته است. در بیت فارسی (مرد کار) به معنای (مرد لایق و مرد عمل) و منادا واقع شده است؛ اما مترجم، کار را مفعول به (بر شمر) در نظر گرفته است؛ در حالی که مفعول به بر شمر در بیت فارسی (نسبت این....) است. نه کار.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

وهكذا عُد يا رَجُل العمل نسبةً هذا الأمر من رجل واحد إلى ألف رجل.

۴-۱-۴. از نمونه‌های اصطلاحی «سربازی» و «بی‌خویشی» است که مترجم آن‌ها را به ترتیب به «اللعب بالرأس» و «فقد النفس» ترجمه کرده است:

کار من سربازی و بی‌خویشی است کار شاهنشاه من سر بخشی است

(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۷۸)

متن عربی:

شُعْلِي هُوَ اللَّعْبُ بِالرَّأْسِ وَفَقْدُ النَّفْسِ، وَشُعْلُ مَلِكِ الْمُلُوكِ أَنْ يَهَبَ لِي الرَّأْسِ .

(زلیخه، بی تا: ۸۱۴)

سربازی در بیت فارسی به معنای «سرفدا کردن» و بی‌خویشی به معنا «فنا شدن» است؛ اما مترجم این دو اصطلاح را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است؛ در حالی که بهتر بود مترجم برای سربازی از معادل «التضحیه» و برای بی‌خویشی از «الانسلاخ عن

الذات» بهره می‌برد. «سربخشی» نیز در مصرع دوم به معنا بخشیدن روح و جان به انسان است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

عملی هو التضحیة بالنفس و الانسلاخ عن الذات و عمل مَلِکِی هو أن یهب لی الرّوح.

۵-۱-۴. «بازی بو العجب» در بیت فارسی زیر به معنای «پیش آمد شگفت» و به قول شهیدی کنایه از دعوت الهی (شهیدی، ۱۳۷۳: ج ۵/ ۳۸۷) است:

هین که یک بازی فتادت بو العجب هیچ طالب این نیابد در طلب
(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۶۴)

متن عربی:

هَيَّا فَقَدْ وَقَعَ لَكَ لَعِبٌ بِهِ الْعَجَبُ، أَيُّ طَالِبٍ مَا وَجَدَ هَذَا الطَّلَبُ.

(زلیخه، بی تا: ۷۹۷)

مولانا در بیت فوق می‌گوید: به خود آی که کاری شگرف برایت پیش آمده است، هیچ سالکی در طلب، چنین چیزی به دست نمی‌آورد. اصطلاح «بازی بو العجب» تقریباً در تمام شروح مثنوی در معنای «بس شگرف و پیشامد شگفت» آمده است (زمانی، ۱۳۸۶: ج ۴/ ۷۴۳ و شهیدی، ۱۳۷۳: ج ۵/ ۳۸۷ و گولپینارلی، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۷۰۷)؛ اما با مراجعه به ترجمه‌ی عربی شاعر از معادل «لَعِبٌ بِهِ الْعَجَبُ» استفاده کرده است. معلوم نیست که مخاطب عرب‌زبان از این ترجمه‌ی تحت‌اللفظی به شگفت بودن امر مورد نظر مولانا پی می‌برد یا خیر، که به اعتقاد نگارندگان، چنین چیزی منتفی است. ضمن اینکه «هین» در آغاز بیت فارسی، برای هشدار است و بهترین معادل برای آن «ألا» است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

ألا فقد وقع لك أمر عظیم جدّاً بحيث ما وجد طالبٌ مثلهُ في الطلب.

۲-۴. معادل یابی دستوری:

۲-۴-۱. در ترجمه‌ی بیت زیر معنای مورد نظر مولانا مختل شده است.

پس سلامش کرد در حال آن حشیش او جوابش گفت و بشگفت از خوشیش
(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۱۱)

متن عربی:

وَعِنْدَمَا سَلَّمَ عَلَيْهِ رَدَّ ذَاكَ الْحَشِيشُ، السَّلَامَ عَلَيْهِ فِي الْحَالِ وَتَفَتَّحَ مِنَ السَّرُورِ.
(زلیخه، بی تا: ۷۳۳)

مولانا در بیت فارسی می‌گوید: گیاه در همان لحظه به حضرت سلیمان سلام کرد، حضرت سلیمان جواب سلامش را داد و از زیبایی آن گیاه شادمان شد. حال به ترجمه‌ی عربی بیت فارسی بنگرید: وقتی به او سلام کرد، آن گیاه جواب سلام او را فوراً داد و (آن گیاه) از خوشحالی شکفته شد. بر این اساس، مترجم کلاً فاعل و مفعول به جمله را جابه‌جا کرده است. در متن فارسی فاعل فعل «سلامش کرد»، گیاه است؛ در حالی که در متن عربی حضرت سلیمان آمده است. فاعل فعل «جوابش داد» و «فعل «بشگفت» نیز حضرت سلیمان است؛ در حالی که در متن عربی، گیاه آمده است. این امر نشان می‌دهد که مترجم خیلی در ترجمه‌ی متن دقیق نبوده و فقط به فکر ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بوده است، امری که به متن اصلی لطمات فراوانی زده و در موارد بسیاری معنا و مفهوم ابیات فارسی را مختل کرده است. واژه‌ی «خوشیش» نیز در بیت فارسی به معنای «لطف و زیبایی» است؛ در حالی که مترجم آن را به سرور (شادمانی) ترجمه‌ی کرده است.

مشکل اساسی دیگری که در مصرع دوم بیت مشاهده می‌شود، مربوط به فعل «بشگفت» است، «بشگفت» در بیت فارسی به معنای «تعجب کرد» است (زمانی، ۱۳۸۶: ج ۴/ ۴۰۷). نیکلسون نیز «شگفت» را نمونه‌ی دیگری از فعل نادر «شگفتن» دانسته است (نیکلسون، ۱۳۹۰: ۵۶۹)؛ اما همان‌طور که می‌بینیم مترجم آن را به معنای شکفتن و باز شدن دانسته و به تفتح ترجمه کرده است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ذَاكَ النَّبَاتُ فِي الْحَالِ، فَأَجَابَهُ سَلِيمَانُ وَ تَعَجَّبَ مِنْ لَطْفِهِ وَ حُسْنِهِ.

۲-۲-۴. در ابیات زیر نیز مترجم در تشخیص فعل شرط و جواب آن دچار اشتباه شده است و جواب شرط موجود در بیت فارسی را به صورت فعل شرط ترجمه کرده است؛ در حالی که این دو با هم فرق دارند:

ور نباشد طفل را گوش رُشد گفت مادر نشنود گنگی شود
دایماً هر کر اصلی گنگ بود ناطق آن کس شد که از مادر شنود
(نیکلسون، ۱۹۲۹: ۴۵۷)

متن عربی:

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلطُّفْلِ أُذُنُ الرَّشْدِ، وَلَا يَصِلُهُ كَلِمُ الْأُمِّ يَصِيرُ أَبَكُمْ.
كُلُّ أَصَمٍّ أَصْلِي يُكُونُ أَبَكُمْ دَائِمًا، النَّاطِقُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي سَمِعَ مِنَ الْأُمِّ.
(زلیخه، بی تا: ۸۱۸)

گفت مادر نشنود (سخن مادر را نمی شنود)، در متن فارسی، جواب شرطی است که در مصرع اول آمده است؛ اما در متن عربی این عبارت به جمله‌ی اولی که در مصرع نخست آمده و فعل شرط است، عطف شده است؛ در حالی که منظور مولانا این گونه نیست. در بیت دوم نیز مترجم در انتقال واژه‌ی (کر اصلی) خوب عمل نکرده است. کر اصلی در متن فارسی به معنای کر مادرزادی است. بهتر بود مترجم به جای واژه‌ی (اصلی) از واژه‌های چون (الفطری - المیلاد) بهره می برد.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلطُّفْلِ أُذُنُ الرَّشْدِ، لَا يَسْمَعُ كَلَامُ الْأُمِّ وَ يَصِيرُ أَبَكُمْ.
كُلُّ أَصَمٍّ فَطْرِي (بالمیلاد) يُكُونُ أَبَكُمْ دَائِمًا، النَّاطِقُ هُوَ الَّذِي سَمِعَ مِنَ الْأُمِّ.

۳-۲-۴. از نمونه‌های آشکار عدم رعایت قواعد دستور زبان عربی ترجمه‌ی بیت فارسی زیر است:

باز گفت ار آرد باشد یا سبوس می‌کنم او را به جان و دل عروس
(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۵۶۲)

متن عربی:

أَعَادَتِ الْقَوْلَ سِوَاءَ كَانَتْ نَخَالَةً أَمْ طَحِينًا، سَأَجْعَلُ مِنْهَا بِالْقَلْبِ وَالرُّوحِ عَرُوسًا.

(زلیخه، بی تا: ۶۷۰)

بیت فوق از نظر معنایی خالی از اشکال است. اشکال اساسی بیت، به عدم رعایت قواعد زبانی عربی است. برای توضیح این مطلب لازم است که ترجمه‌ی عربی را از نظر دستوری مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم: أعادت: فعل و فاعل هی مستتر که مرجع آن مرأه است که در ابیات قبلی آمده است // القَوْلُ: مفعول به و منصوب // سواءً: سواءً: معلوم نیست که مترجم از نظر اعرابی، چه نقشی برای آن قایل شده است، // كانت: از افعال ناقصه اسم آن هی مستتر است که به بیت در بیت قبل بر می‌گردد // نَخَالَةً: خبر برای کان و منصوب // أم: حرف عاطفه است که معمولاً در حالت تساوی بعد از همزه‌ی تسویه ظاهر یا محذوف می‌آید. در اینجا همزه‌ی محذوف است به تقدیر: «أكانت نخالة أم طحينا» مانند این آیه‌ی قرآن کریم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.» (بقره/ ۶) که در آن همزه‌ی تسویه ذکر شده است // طَحِينًا: عطف به نخالة.

همزه‌ی تسویه یکی از حروف مصدری است و باید با مابعد خود تأویل به مصدر برود. در ترجمه‌ی فوق نیز همزه‌ی تسویه محذوف با مابعد تأویل به مصدر می‌رود و مبتدای مؤخر خواهد بود و «سواءً» باید طبق قاعده‌ی خبر مقدم باشد؛ یعنی باید به رفع بیاید به تقدیر «سواءً کونها نخالة أم طحیناً».

بر این اساس اشکال ترجمه روشن می‌شود؛ به عبارت دیگر مترجم باید به جای نصب سواءً آن را با رفع می‌آورد تا اشکال مبتدای بدون خبر از بین می‌رفت.
ترجمه‌ی پیشنهادی:

أَعَادَتِ الْقَوْلَ سِوَاءَ كُونَهَا نَخَالَةً أَمْ طَحِينًا، سَأَجْعَلُ مِنْهَا بِالْقَلْبِ وَالرُّوحِ عَرُوسًا.

۴-۲-۴. در بیت زیر مترجم علاوه بر اینکه ترجمه‌ی خود را ناقص رها کرده از معادل خوبی برای واژه «نهال» بهره نبرده است:

نه به لابه چاره بودش نه به مال چشم پرّ و بی طمع بود آن نهال
(نیکلسون، ۱۹۲۹: ۵۵۵)

متن عربی:

لَمْ تَكُنْ وَ سَيْلَةً بِالتَّوَسُّلِ وَلَا بِمَالٍ، تِلْكَ الشَّجَرَةُ كَانَتْ مُمْتَلِئَةً الْعَيْنِ وَبِلا طَمَعٍ.
(زلیخه، بی تا: ۶۶۳)

بهتر است ابتدا بیت فارسی ترجمه و سپس با متن عربی مقایسه شود. نه گریه و زاری در مقابل آن معشوق چاره‌ساز بود و نه مال و ثروت؛ زیرا آن معشوق بسان نهال، بسیار بی‌نیاز و بی‌طمع بود. معادل چاره در زبان عربی، «حیله» است. مترجم عبارت «وسیله» را آورده که خالی از اشکال است. با مراجعه به مصرع نخست بیت فارسی می‌بینیم که معنای بخش نخست ترجمه، یعنی عبارت «لَمْ تَكُنْ وَ سَيْلَةً بِالتَّوَسُّلِ وَلَا بِمَالٍ» ناقص است. کان از افعال ناقصه و «وسیله» اسم آن است. همان‌طور که می‌بینیم در جمله‌ی عربی از خبر افعال ناقصه خبری نیست. با توجه به بیت فارسی بالتوسل نمی‌تواند خبر باشد؛ بنابراین بهتر بود مترجم از جار و مجرور «له» استفاده می‌کرد تا معنای جمله کامل گردد. آن نهال در متن فارسی استعاره از معشوق است و به معنای درختچه است؛ بنابراین «الشجره» معادل خوبی برای آن نیست. به نظر ما بهترین معادل در زبان عربی برای واژه «نهال الغصن» است. ترجمه پیشنهادی:

لَمْ تَكُنْ لَهُ حَيْلَةٌ لِابْتِغَاءِ التَّوَسُّلِ وَلَا بِمَالٍ ذَلِكَ الْغُصْنُ كَانَ مُمْتَلِئًا الْعَيْنِ عَدِيمَ الطَّمَعِ.

۴-۳. افزوده‌ها و کاسته‌های مترجم:

۴-۳-۱. در بیت زیر مترجم واژه‌ی نیک را ترجمه نکرده است:

تا که قلب و نقد نیک آید پدید تا بود از غبن و از حيله بعيد

(نیکلسون، ۱۹۲۹م: ۵۵۴)

متن عربی:

حتى يَصِيْرَ ظَاهِرًا الزَّيْفُ وَالصَّحِيحُ ، وَيَكُونُ الْبَيْعُ بَعِيدًا عَنِ الْغَبْنِ وَالْحِيلِ.

(زلیخه، بی تا: ۶۶۲)

واژه‌ی نیک در بیت فارسی به معنای به خوبی است و برای تأکید شناختن سکه خوب و بد آمده است؛ اما این مورد در ترجمه نادیده گرفته شده است. ضمن اینکه عبارت «نیک آید پدید» به معنای خوب تشخیص دادن است. بهتر بود مترجم برای انتقال این معنا از فعل «یميز» (که خوب تشخیص دادن را به مخاطب عرب زبان می‌رساند) بهره می‌برد.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

حتى يُمَيِّزُ الزَّيْفُ مِنَ الصَّحِيحِ جِذَا، وَيَكُونُ (الْإِنْسَانُ) بَعِيدًا عَنِ الْغَبْنِ وَالْحِيلَةِ.

۲-۳-۴. در بیت زیر نیز گویا مترجم متوجه عبارت «گرم گشت» نشده و آن را در ترجمه‌ی خود نیاورده است:

وقت کشت آمد زهی پر سود گشت این بگفت و گریه کرد و گرم گشت

(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۶۴)

متن عربی:

جَاءَ وَقْتُ الزَّرْعِ نِعْمَ زَرْعٌ عَظِيمُ النَّفْعِ، قَالَتْ هَذَا وَبَكَتْ بُكَاءً حَارًّا.

(زلیخه، بی تا: ۷۹۶)

«گرم گشت» اصطلاحی است که شارحان مثنوی آن را به معنای «به هیجان آمد» ترجمه کرده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۶: ج ۴/ ۷۳۷ و گولپینارلی، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۷۰۶) اما مترجم آن را در ترجمه‌ی خود نادیده گرفته است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

جَاءَ وَقْتُ الزَّرْعِ نِعْمَ زَرْعٌ عَظِيمُ النَّفْعِ، قَالَتْ هَذَا وَبَكَتْ وَ حَلَّ بِهَا الْوَجْدُ.

۳-۳-۴. در ترجمه‌ی بیت زیر نیز عبارت عربی «کی تتأخر» زائده است و معلوم نیست که مترجم آن را معادل کدام عبارت فارسی قرار داده است. از سوی دیگر، فعل موجود در مصراع دوم بیت فارسی «بماند» در ترجمه‌ی عربی نیامده است:

غافل‌ی هم حکمت است و این عمی تا بماند لیک تا این حد چرا

(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۴۴)

متن عربی:

الْغَفْلَةُ أَيْضاً حِكْمَةٌ وَهَذَا الْعَمَى، كَيْ تَتَأَخَّرَ لَكِنْ لِمَاذَا إِلَى هَذَا الْحَدِّ.

(زلیخه، بی تا: ۷۹۷)

مولانا در بیت فوق می‌گوید: غفلت و کوری حکمتی دارد تا هستی پابرجا بماند؛ اما چرا تا این حد؟ (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ج ۷۰۶/۲) یا به قول کریم زمانی، تا حیات و معاش آدمیان حفظ شود اما دیگر چرا تا این اندازه (زمانی، ۱۳۸۶: ج ۷۳۹/۴). بر این اساس، معلوم نیست که عبارت عربی «کی تتأخر» برای ترجمه‌ی کدام عبارت فارسی آمده است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

الْغَفْلَةُ أَيْضاً حِكْمَةٌ وَهَذَا الْعَمَى، كَيْ تَبْقَى الْحَيَاةُ وَالْمَعِاشُ لَكِنْ لِمَاذَا إِلَى هَذَا الْحَدِّ.

یا

الْغَفْلَةُ أَيْضاً حِكْمَةٌ وَهَذَا الْعَمَى، كَيْ يَبْقَى الْكُونُ لَكِنْ لِمَاذَا إِلَى هَذَا الْحَدِّ.

۳-۳-۴. در ترجمه‌ی بیت زیر مترجم به دلیل خوانش غلط بیت از واژه‌ی زائد «لاأزال» استفاده کرده است:

من همی بینم به هر دشت و مکان خوشه‌ها آئنه رسیده تا میان

(نیکلسون، ۱۳۹۰: ۶۹۱)

متن عربی:

أَنَا لَا أَزَالُ أَرَى فِي كُلِّ مَفَازَةٍ وَمَكَانٍ، السَّنَابِلَ مُمْتَلِئَةً تَصِلُ إِلَى الْخَصْرِ.

(زلیخه، بی تا: ۸۲۹)

«همی» پیشوندی است که بر سر فعل ماضی و مضارع به کار می‌رود و به معنای «می» است. «همی‌بینم» به معنای «می‌بینم» است؛ اما مترجم آن را به معنای همیشه در نظر گرفته و به همین دلیل آن را به «الآزال» ترجمه نموده است.

ترجمه‌ی پیشنهادی:

أني أرى في كل واد وفي كل مكان السنبال المتكاثفة وقد وصلت إلى الظهر .

۵. نتیجه‌گیری

پس از سیر مراحل اجرایی و تحقیق این پژوهش، نتیجه‌ای که از این نوشتار حاصل می‌شود، به شرح زیر است:

با توجه به بررسی به عمل آمده از ترجمه‌ی عربی دفتر چهارم مثنوی معنوی علی عباس زلیخه در رساله‌ی دکتری و بیان نمونه‌های یاد شده، ترجمه‌های ابیات مثنوی مولانا توسط علی عباس زلیخه در موارد زیادی از الگوی نظریه‌ی کتفورد پیروی کرده است. ترجمه‌ی واژه به واژه و معادل‌یابی واژگان، به هم ریختگی ساختار دستور زبان و... بیشترین نمود را در اثر زلیخه داشته است. با توجه به اینکه در هر ترجمه‌ای، به ویژه شعر که سبک متن اصلی در آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است، همیشه چیزی از معنی و سبک از دست می‌رود و وظیفه‌ی مترجم در حقیقت به حداقل رساندن آن است؛ اما مترجم با این روش در ترجمه‌اش معانی و مفاهیم مد نظر مولانا را نتوانسته به خوبی بیان و توصیف نماید.

علی عباس زلیخه در مواردی با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی مفهوم را پیچیده‌تر کرده است و گاهی ترجمه به گونه‌ایست که سبب سردرگمی مخاطب می‌شود. ناهمسانی و ناهمگونی روش‌های ترجمه و عدم اهمیت و توجه کافی به نقش مشخصه‌های دستوری و نحو در ترجمه، سبب خطا در ترجمه شده است و در مواردی نیز قواعد دستوری زبان مقصد رعایت نشده است. در ترجمه‌ی زلیخه، در نمونه‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، نه تنها سبب شناختن فرهنگ و ادب فارسی نمی‌شود؛ بلکه تا حدودی سبب خدشه‌دار کردن متن اصلی و در برخی موارد ارائه‌ی تصویری غلط از ادبیات و فرهنگ فارسی شده است. به نظر

می‌رسد که مترجم با زبان مبدأ ارتباط کافی نداشته و همین امر سبب شده که ترجمه‌اش تا اندازه‌ای قابل اعتماد نباشد. در اشعار پر نغز مولانا انواع اصطلاحات و زیبایی‌های معنوی و موسیقی کلام به وفور دیده می‌شود؛ اما در ترجمه‌ی عربی آن، این زیبایی‌ها به حداقل رسیده است.

منابع

قرآن کریم.

اقبال، عباس (۱۳۸۸). گامی در ترجمه‌ی شعر کلاسیک عربی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زلیخه، علی عباس (لاتا). *المثنوی المعنوی*، الکتب الخمسه الأولى، دمشق.

زکوان، لودئی (۱۳۸۸). *روش برای ارزشیابی کیفیت ترجمه*، ترجمه‌ی روح الله عطایی، مجله‌ی درباره‌ی ترجمه، سال چهارم، شماره‌ی ششم.

زمانی، کریم (۱۳۸۶). *شرح جامع مثنوی معنوی دفتر چهارم*، تهران انتشارات اطلاعات.

شهیدی، جعفر (۱۳۷۳). *شرح مثنوی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شراء، عبدالعزیز، (بی تا). *جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا خلدون‌گار محمد جلال*

الدین البلخی الرومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کتفورد (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی*، رساله‌ای در زبان‌شناسی کاربردی،

ترجمه‌ی احمد صدراتی، تهران، نشر نی.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۲). *مولوی پس از مولانا*، ترجمه‌ی سبحانی، توفیق، تهران، نشر

علمی، چاپ اول.

لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۴). *اصول و روش‌های ترجمه*، چاپ دهم، تهران، دانشگاه

پیام نور.

مرتضوی، سیده مرضیه (۱۳۹۸). *نقد و بررسی ترجمه‌ی دفتر دوم مثنوی از علی عباس*

زلیخه، دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
 معروف، یحیی (۱۳۹۴). *فن ترجمه با اصول نظری و عملی ترجمه*، تهران، سمت.
 نیکلسون، رینلد (۱۹۲۹)، *شرح مثنوی معنوی*، لندن، بریل.
 نیومارک، پیتر (۱۳۷۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*، ترجمه‌ی منصور فهیم و سعید سبزیان،
 تهران، رهنما.
 ولی پور، واله (۱۳۸۲). *بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه*، متن پژوهی ادبی، د ۷،
 ش ۱۸.
 هاوس، جولیان (۱۳۸۸). *گامی در ترجمه شعر کلاسیک عربی*، چاپ اول، تهران، شرکت
 انتشارات علمی و فرهنگی.

Catford, J.C. (1965). *A linguistic theory of translation*. London:
 Oxford University press

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی